

تمدنهای نخستین



قسمتی از یک کتاب تاریخی اثر گوستاو لوبون

ترجمه: محمد رضا کمال هدایت

(گوستاو لوبون) مورخ و نویسنده فرانسوی کتابی دارد تحت عنوان «نخستین تمدن‌ها» که در آن از تحولات تمدن‌های قدیم دنیا و بوجود آمدن اخلاق و عادات و رسوم ملت‌های تمدن اولیه به تفصیل بحث شده است. ترجمه‌ای که در زیر بنظر خوانندگان می‌رسد قسمتی از فصل ششم کتاب مذکور است بنام «پیدایش آریاها در تاریخ تمدن». نظیر هر تحقیق تاریخی دیگر، این نوشته نیز ممکن است عاری از اشتباهات و مسامحات نباشد. صاحب نظران امر غلط و سقطی در آن یافتند از تصحیح و توضیح دریغ نورزند.

در آمدن هگفتی که سلاطین ایران از امپراطوری خود بدست می‌آوردند در حدود ۶۶۲ میلیون فرانک میشد. این پول‌ها بصورت شمشیر یا سکه داریوش و یا بصورت سکه‌های دیگری که عکس پادشاهان دست نشانده روی آنها منقوش بود پرداخت میشد. قبایل متعددی هم بودند که مالیات‌های مرتبی می‌پرداختند. سرزمین (ماد) اسب و قاطر و کوسگند و مسر در آمد حاصله از ماهورگیری دیاچه (مریس) (۱) و بابلی ها خواججه‌های جوان می‌فرستادند ایرانی ها خودشان مالیات نمی‌پرداختند بلکه هدایای از روی رضا و رغبت مانند اسب، اسلحه، پارچه، میوه، بقولات، وسائل منزل، جواهرات و غیره حضور شاه تقدیم میکردند. در لشکر کشی‌های عمده فرماندهی سپاه بایک فرمانده کل بود و اکثر اوقات این سمت را خود شخص شاه بعهده میگرفت. سپاه ایران بسیار فراوان بود. هرودوت

دیاچه Moeris مریس از دریاچه‌های مصر قدیم بود که آب‌های زالد رود نیل در آن جمع میشد و در مواقع خشکی از آب آن استفاده می‌کردند. در وسط این دریاچه دو هرم بزرگ وجود داشت که در بالای آن‌ها دو مجسمه عظیم فرعون (آمنام‌هات اول) و زوجه او قرار گرفته بود. امروز دریاچه‌ای بنام (برکت الکرون) از بقایای آن باقی مانده است.

سپاه خشایار شاه را یک میلیون و هفتصد هزار نوشته است. سواران ایران بسیار ورزیده و چابک بودند. سوار نظام ایران چون ساقه بردشمن فرود می‌آمد و بهمان سرعت هم دور میشد چون روش کار آنها این بود که دشمن را غافلگیر و مبهوت نمایند. سرباز ایرانی همانطور که اسب چهارنعل بجلو میرفت بزمین می‌ریخت و مجددا سوار میشد. سرعت اسب در هر تاب توریانوزه جزئی تاثیر در حال سوار نداشت. سواران جنگجوی ایرانی بصورت وحشتناکی بدشمن حمله می‌کردند. اسب‌ها همه برای ارعاب دشمن از تکه‌های براق فلز ورزه پوشیده شده بودند.

پواد نظام هم دست کمی از سواره نظام نداشت. لباس آنها مهارت بود از تاج نمده بلوز آستین دار، جوشن آهنی شبیه به فلس ماهی، شلوارهای بلند و کفش‌هایی که با نوار بهج پاهایشان بسته شده بود. اسلحه آنها عبارت بود از سپر چوب بیده، خنجر کوتاه تیر و کمان و خنجر دیگری که بکمیشان آویزان بود، سربازان هر طبقه با لباس ملی و محلی خودشان جدا جدا حرکت میکردند.

و بدین ترتیب سپاه عظیم خشایار شاه منظره بدیعی را بوجود می‌آورد. آسوری‌ها با زره‌های کتان و کلاه خودهای درخشان، هندی

ها با بلوزهای سفید، ساکتون نواحی بحر خزر و بالاس‌های یافته شده از پشم بز، و لباس‌های بلند و عرب‌ها و حبشی‌ها با ریش‌های خود از پوست یوز پلنگ، و بالاخره در عقب این اجتماع ملت‌ها مجسمه خدایان و شخص شاهنشاه حرکت میکرد. هرودت

میکوید: «... جملوی سپاه روم هزار سوار بر گزیده ایرانی دیده میشدند که هزار سرباز پیاده بانهوزه‌هایی که سر آن‌ها زوبه پائین گرفته شده بود آن‌ها را تعقیب میکردند. بعد از آن‌ها، ده اسب مقدس از سرزمین مادها حرکت میکردند. در پشت سر این اسب‌ها ده اسب سفید کالسکه مقدس خدای خدایان زحرکت میدادند و بالاخره خشایار شاه در روی ارا به‌ای که توسط دو اسب مقدس از سرزمین مادها کشیده میشد هویدا میگشت. کسی که در جلوی سر راه شاه حرکت میکرد ایرانی بود. او پسر (اوقان) بود و بنام پاتیرامفس (Patiramphes) خوانده میشد...»

و قهک شاه از ایستادن روی سر راه خسته میشد در کجاوای جامع گرفت عده‌ای از زن‌ها پادشاه در این لشکر کشی‌ها شرکت میکردند. شاه و بزرگان ایران زن‌هایشان را با تمام لوازم و وسائل با خودشان

می‌بردند زیرا میخواستند در هر کجا که زندگانی میکنند تمام بجز (شوش) یا (پرسپولیس) را داشته باشند. یونانی‌ها پس از اینکه (ماردونوس) (۲) را شکست دادند در خیمه و بارگاهی که از خود گذاشته بودند مقدار معتدایی ظروف طلا و کردن بندهای قیمتی پیدا کردند و آنها را بین خودشان تقسیم نمودند (پوزانیاس) پادشاه اسپارت هم یکدهم اشباه غارت شده را بانضمام زن‌ها و اسب‌ها و شترها برای خودش برداشت.

بدین ترتیب سلاطین ایران گروه عظیمی از مردم مملکت را با خودشان به میدان جنگ می‌بردند در همین حال اشکال غذا رساندن با آنهمه مرد و زن و بچه و حیوان را قبلا پوش بینی میکردند. بسته‌های بسیار بزرگ کتدم همیشه بدنبال سپاه در حرکت بود و وقتی که به موازات ساحل دریا راه می‌پوش میگردند چندین کشتی پر از آذوقه با آن‌ها حرکت میکرد و علاوه از مالکی که می‌گذاشتند خواربار آن‌ها را می‌گرفتند.

اسولا ایرانی‌ها برخلاف آسوری‌ها با مردمان کشور مغلوب رفتار وحشیانه

۳- (ماردونوس) سردار ایرانی بود که در جنگ‌های ایران یونان در سر تسخیر شهر (پلاته) شکست خورد و کشته شد.

تمدنهای نخستین

نداشتند. آن‌ها آزادی را به مردم باز ندادند و حتی شاهزادگانی را که حکومت میکردند به حال خودشان میگذاشتند فقط انقلاب و سرکشی شدیداً مجازات میشد. مثلاً رفتار بسیار شدید (کامبوزیا) با فرعون مصر (پسامنوت) برای این بود که فرستادگان پادشاه ایران را قتل عام کرده بودند و همچنین استقامت زیاد از حد بابلی‌ها و سرکشی آنان باعث شد که داریوش سه هزار نفر از اهالی (کلده) را رام و منسلوب نمود.

هیچکس نمی‌توانست بدون اینکه دعوت شده باشد به حضور پادشاه برسد و اگر کسی چنین جسارتی را میکرد فوراً بقتل میرسید مگر اینکه پادشاه عسای مخصوص خودش را بطرف او دراز کند. این آداب و رسوم در فصل اول کتاب (استر) نوشته شده است.

«توطئه‌ای بر علیه جان شاه (اردشیر دوم) در حرم‌سرای سلطنتی توسط دو نفر از خواجه‌ها بوجود آمده بود که (مرد-خای) با آگاه ساختن شاه توطئه مذکور را خنثی کرد. اردشیر دوم که دائماً در اضطراب و سرمسی بود بنا به نصیحت و راهنمایی وزیر اعظم خود (امان) دستور داد تمام یهودیان شوش را بقتل برسانند. (استر) همسر شاه که از نژاد یهود بود و زیبایی فراوان داشت برخلاف دستور بدون اینکه دعوت شده باشد به حضور شاه رفت و چون شاه علاقه فراوانی با او داشت عسای مخصوص خودش را بطرف او دراز کرد و از قتل عام یهودیان صرف نظر نمود (امان) وزیر اعظم بجای یهودیان بدار آویخته شد. گاهی سلاطین ایران اختیارات خودشان را به شخصی که مورد اعتمادشان بود تفویض میکردند مثلاً وزیر اعظم (امان) یکبار از پادشاه خواست کرد که با واجازه دهد لباس مخصوص سلطنت را بپوشد و بر اسب شاه سوار شود و تاج سلطنتی را بر گذارد. پادشاه ایران در اداره امور کشور خود از شورائی که دارای هفت عضو بود استفاده میکرد. این هفت نفر از بزرگان ایران و ماد بودند.

پادشاه در روز پیش از جشن ۱۵ هزار نفر را غذا میداد. این‌ها عبارت بودند از افسران و پیشخدمت‌ها، خواجه‌ها و تعداد زیادی فرانسوزیان که در قصر سلطنتی زندگی میکردند و بهمین دلیل خرابه‌های تخت جمشید بزرگترین خرابه‌ای است که از کاخ‌های سلطنتی دنیا بیاورد کار مانده است.

اردشیر دوم بمناسبت سومین سال سلطنت خود مجلس جشنی ترتیب داد که در آن کلیه بزرگان کشور و فرمانروایان استانها شرکت داشتند.

این جشن مدت شش ماه هر روز تکرار میشد و مدت هفت روز تمام اهالی شوش از بزرگ و کوچک در باغ‌های بزرگ و زیبای جلوی قصر سلطنتی اطعام میشدند در کتاب (استر) د کوراسیون این جشن عظیم چنین وصف شده است:

«... قالی‌هایی بزرگ سفید و سبز و قرمز با طناب‌های کتان سرخ رنگ از ستون‌های مرمر توسط حلقه‌های نقره آویزان شده بود. تخت خواب‌ها از طلا و نقره بود که بروی محوطه‌ای از مرمر سفید رنگ گذاشته شده بود. شراب‌ها را در پیومان‌های طلای جـوراجور بین مدعوین تقسیم میکردند...»

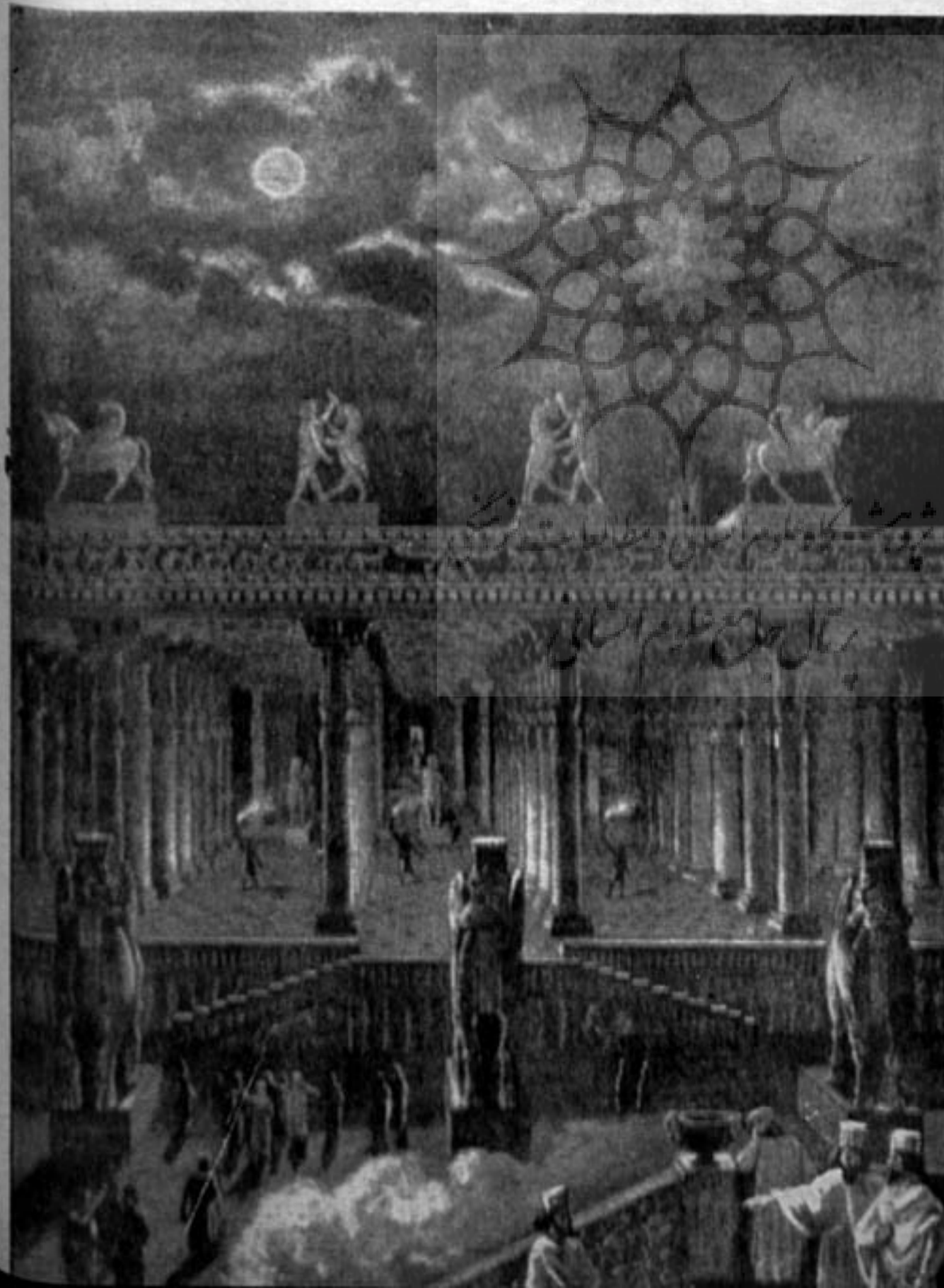
پادشاه انگشتری در دست داشت که مهر سلطنتی بروی آن منقوش بود. این انگشتر بزرگترین علامت

اقتدار بشمار میرفت. هر فرمانی که به مهر سلطنتی مهر بود قابل اجرا بود. اردشیر دوم هنگامیکه به یهودیان خشم گرفت انگشتر خود را از دست بیرون آورد و به (امان) وزیر اعظم خود داد و این بزرگترین افتخاری بود که پادشاه ایران میتوانست نصیب یکی از رهایای خود کند. سلاطین ایران و بزرگان کشور پادست خودشان چیزی نمی‌نوشتند و مهری داشتند که بجای امضاء در زیر نوشته‌ها میگذاشتند. نوشتن توسط کسانی بنام (کاتب) انجام میگرفت.

پادشاهان ایران حرم‌سرای متعددی داشتند، ولی از زن‌های آنان فقط یکی بود که عنوان زوجه و ملکه را داشت و سایر زن‌ها فقط نوبت بنوبت به خوابگاه پادشاه میرفتند.

ایرانی‌ها اول ملتی هستند که زن‌های

تخت جمشید در زمان آبادی



خودشان را مخفی نگه میداشتند. زن‌های ایرانی وقتی که از خانه بیرون می‌آمدند معمولاً در کجاوه‌هایی نشسته بودند که پرده‌های ضخیمی اطراف آن را پوشانده بود. زن‌ها بجز شوهران و پسران خود مرد دیگری را نمیبودیدند.

مثلاً پدر یکی از زن‌های (اسموروس-غاصب) بنام (قدیم) نمیتوانست مستقیماً دختر خود را ببیند. ایرانیان به خود آرائی و استعمال مواد معطر علاقه فراوان داشتند مردان و زنان لباس‌های گران بها میپوشیدند و انواع زینت آلات از قبیل دست‌بند، گردن‌بند، گوشواره بخود آویزان میکردند. ایرانیان به قمار نیز علاقه‌مند بودند و گاهی اتفاق میافتاد که مبالغ معتابیهی از ثروت خودشان را با اضافه زن‌ها و فرزندان‌شان میباختند. ●●